ارتباط پوشاندن صورت پیامبر(ص) در نگارگری ایرانی دوره صفوی با عقاید حروفیه[1]

مونا میر جلیلی مهنا[2]

سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)[3]

سید محمدحسین نواب[4]

چکیده

دوره صفویه در تاریخ ایران دوره اسلامی به لحاظ تحولات سیاسی-اجتماعی و مذهبی از اهمیت خاصی برخوردار است. این اهمیت با بررسی آثار هنری این دوره دوچندان می‌شود، بخصوص در راستای اهمیت نگاره‌های مذهبی و تصویرگری پیامبر، «انقلاب تصویری» رخ داد و آن پوشیده شدن صورت ایشان برای نخستین بار با پارچه‌ای سفید بود. محققین بیشتر در مورد تاثیرات کلامی-فقهی در این انقلاب تصویری تمرکز داشته‌اند اما تأثیر برخی مکاتب فکری موردتوجه قرار نگرفته است. آیا رهنمودهای فکری همچون حروفیه را می‌توان مؤثر و مرتبط با این انقلاب تصویری دانست؟ مکتب فکری حروفیه که توسط فضل‌الله استرآبادی (۷۹۶-۷۴۰ ه.ق) در قرن هشتم هجری به وجود آمد و تا عهد شاه‌عباس به حیات خود ادامه داد، برای حروف الفبا تقدس خاصی قائل بودند. آنان معتقد بودند که اسماء و صفات الهی به‌صورت حروف در صورت انسان متجلی می‌شود. به نظر می‌رسد رهنمودهای آنان تأثیر فراوانی در دوره صفویه داشت تا آنجا که این تأثیر را در اشعار شاه اسماعیل اول، مؤسس

۱. مقاله برگرفته از رساله با عنوان « بررسی نظریات مختلف در چهره پوشانی پیامبر در نگارگری ایرانی دوره صفوی (مکاتب تبریز، قزوین-مشهد) »

۲. دانشجوی دکتری تخصصی حکمت هنرهای دینی، دانشگاه ادیان و مذاهب monamohanna110@gmail.com

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب

۴. عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب Mh.navvab@urd.ac.ir

سلسله صفویه، می‌توان دید. با توجه به اهمیت صورت در اندیشه حروفیان و ارتباط آن با اسماء و صفات الهی بخصوص پیامبر، به‌عنوان تجلی‌گاه صفات الهی، به نظر می‌آید مابین اندیشه آنان و پوشاندن صورت پیامبر، در نگاره‌های دوره صفوی ارتباط مؤثری وجود دارد لذا در این پژوهش تنها به ارتباط افکار حروفیه با پوشاندن صورت پیامبر، در نگاره‌های مکاتب تبریز، قزوین-مشهد به منظور بررسی تاثیر اندیشه حروفیه بر این انقلاب تصویری به روش توصیفی-تحلیلی پرداخته‌شده است. به طور حتم دلایل دیگری در این نوع تصویرسازی نقش داشته است که در این مقاله به آن پرداخته نمی‌شود.

واژگان کلیدی

نگارگری صفوی، حروفیه، صورت، صورت پوشانی، تصویرگری پیامبر

۱. مقدمه

نگارگری ایران یکی از حوزه‌های مهم مطالعاتی در هنر اسلامی است. تهیه کتب خطی مصور و تصویرگری، موردتوجه حاکمان در دوران تاریخ هنر نگارگری بوده است. یکی از مهم‌ترین موضوعات تصویرگری پیامبرﷺ است. نگاره‌هایی که با موضوعاتی پیرامون رویدادهای زندگی پیامبرﷺ بخصوص موضوع معراج پدید آمد، از اهمیت خاصی برخوردار است. هرچند برخی معتقدند «نخستین تصاویر دینی و پیکرنگاری پیامبرﷺ در دولت ایلخانیان به‌جامانده»(شین دشتگل، ۱۳۸۹، ۳۵) ولیکن برخی از محققین ازجمله جیاردینو[1] آورده است: «نخستین اثر به‌جامانده از تصویرگری پیامبر، در نسخه خطی دوره سلجوقی در داستان عاشقانه ورقه و گلشاه- داستان متعلق به قرن ۱ میلادی [۴ ه.ق][2] - آورده شده است».[3] (Giardino، ۲۰۱۶، ۳). در دونگاره از این نسخه تصاویر پیامبر، آورده شده است.[4] (تصویر۱) در دوره ایلخانی حدود قرن هفتم و هشتم ه. ق. تصویرسازی از

---

1. Giordano

۲. در شروع مصورسازی نسخه‌های خطی فارسی به شکلی که از آن اطلاع داریم به‌ویژه در قرن‌های سیزدهم و چهاردهم م (هفتم و هشتم ه. ق)، مجالسی از زندگی حضرت محمد، در نسخه‌های تاریخی و یک نسخه ادبی قصه ورقه و گلشاه آمده است (گرابر، ۱۳۸۳، ۸۸)

۳. رک:

Oleg. G. Natif M. (2004), The story of Portraits of the Prophet Muhammad. p19. https://www.academia.edu/

۴. در یکی از نگاره‌ها زمانی که پادشاه خدمت پیامبر، می‌رسد به تصویر کشیده شده است و در نگاره دیگر زمانی که پیامبر، دعا می‌کنند و به اذن الهی دو دلداده زنده می‌شوند، مصور گردیده است.

پیامبر، را در آثاری همچون جامع التواریخ نوشته رشیدالدین همدانی، معراج نامه منسوب به احمد موسی، از نقاشان و چهره‌پردازان نام‌آور دربار ایلخانان مغول و... می‌توان دید. از حاکمان دوره ایلخانی سه تن، غازان خان (۶۷۰-۷۰۳ ه.ق)، غیاث‌الدین محمد خدابنده ملقب به الجایتو(۶۸۰-۷۱۶ ه.ق) و ابوسعید (۷۳۶-۷۰۴ ه. ق) به اسلام روی آوردند و در پی آن مضامین مذهبی در این دوران موردتوجه قرار گرفت. «دیوان‌های مصوری که از اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری به‌جامانده است مبین نفوذ شیوه‌های متعدد اعم از ایرانی، عربی و چینی در قالب یک مکتب است» (کنبای،۱۳۹۱، ۳۰) در عصر تیموری حدود قرن نهم ه. ق. در معراج نامه شاهرخی تصاویری از مراحل مختلف معراج پیامبرﷺ تصویرگری شده است.

■ تصویر ۱: دو نگاره از نسخه ورقه و گلشاه، حدود اوایل قرن هفتم هجری قمری، موزه توپقاپوی، استانبول، Hazine۸۴۱. برگرفته از: https://anthrowiki.at/Ayyuqi

در دوره‌های نقاشی ایران و در ادامه تصویرسازی کتب، شاهد تصاویر پیامبرﷺ بخصوص با موضوع معراج هستیم. در دوره‌های مختلف صورت پیامبرﷺ به شیوه‌های متفاوتی مصور گردیده است. با توجه به آثار به‌دست‌آمده، اولین بار پیامبرﷺ با پارچه‌ای سفید بر صورت، در نگارگری ایران در نگاره‌های دوره صفوی مصور گردید. این انقلاب تصویری آن‌چنان اهمیت دارد که این سنت در دوره‌های بعد نیز تا حدی ادامه پیدا می‌کند و در نگاره‌های عثمانی نیز می‌توان دید. حال این پرسش اصلی پیش می‌آید که به چه علت در نگاره‌های ایرانی دوره صفوی صورت پیامبرﷺ پوشانده شده است؟ این موضوع از لحاظ مباحث کلامی-فقهی بسیار مورد توجه محققین قرار گرفته است. به غیر از مباحث کلامی-فقهی، بسیاری عوامل مختلف اجتماعی-سیاسی، ادبی- عرفانی و... در آن مؤثر بوده است و سوالات متعددی در این زمینه می‌توان مطرح کرد. به طور مثال تاثیر شعر نظامی در این انقلاب تصویری چیست؟ ارتباط متن جهانگشای خاقان با پوشانده شدن صورت پیامبرﷺ چیست؟[1] سوالات و تاثیر عوامل مختلفی که در مجال این مقاله نیست و در نهایت با بررسی همه عوامل در یک مجموعه کلی می‌توان به پاسخ دقیق‌تری نزدیک شد. در این نوشتار به این مبحث و عوامل دیگری که ذکر شد پرداخته نمی‌شود اما این بدان معنی نیست که تنها دلیل این اتفاق حروفیه است بلکه حروفیه بعنوان یک جریان فکری می‌تواند یکی از عوامل این تأثیرات باشد. «حروفیه» با تقدس بخشیدن به حروف و بخصوص جایگاه خاص «صورت» و «چهره» و ارتباط آن با اسماء الهی می‌تواند ارتباط مؤثری در پوشاندن صورت پیامبرﷺ در نگاره‌های دوره صفوی داشته باشد.

در این پژوهش، بعد از توضیح جایگاه و مفهوم «صورت» در اندیشه حروفیه، بررسی ارتباط پوشاندن صورت پیامبرﷺ در نگاره‌ها و عقاید حروفیان در این زمینه به روش توصیفی-تحلیلی و از طریق گرداوری مطالب کتابخانه‌ای و مشاهده نسخ، موردبررسی و پژوهش قرار

---

۱. باتوجه به اینکه این مقاله استخراجي از رساله دکتري است در این مقاله تنها به یکي از عوامل تاثیرگذار بر چهره پوشاني پیامبر پرداخته شده است عوامل تاثیرگذار دیگر در این انقلاب تصویري در کنار عوامل دیگر در یك مجموعه هم زمان مورد مطالعه و بررسي قرار گرفته است.

می‌گیرد. موضوع تحقیق در محدوده زمانی عصر صفوی و مشخصاً نگارگری ایرانی مکاتب تبریز، قزوین- مشهد است.

پیشینه تحقیق

در پاسخ به این سؤال که چرا صورت پیامبر ﷺ در نگاره‌های دوره صفوی پوشانده شد، برخی از محققین پاسخ‌های متعددی داده‌اند که تقریباً هیچ‌کدام نقطه مشترکی ندارد و به معنایی دیگر، اتفاق‌نظری در پاسخ به این سؤال دیده نمی‌شود. نخست، لازم است در ادامه به چند نمونه از پاسخ‌های داده‌شده به این سؤال اشاره کرد:

- استوارت کری ولش[1] در کتاب «مرقع شاهنامه طهماسبی»[2] در توضیح نگاره «تمثیل فردوسی راجع به کشتی تشیع» چنین آورده است: نبی اکرم و داماد و ولی او علی علیه‌السلام و حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام این وجودهای مقدس را «هاله‌ای از انوار قدسی فراگرفته و بر چهره آن‌ها نقاب است. این حجاب یا برای کاستن شدت نوری است که از آنان ساطع می‌شود یا اینکه نقاش خواسته است از سنت اصیل تمثال نگاری پیروی کند. پوشش سر آن‌ها از نوع پوشش سردوره صفوی یعنی عمامه‌ای است که به دور چوبی پیچیده شده می‌باشد.»(ولش،۱۳۷۶) وی همچنین در کتاب «نقاشی ایرانی نسخه نگاره‌های عهد صفوی» آورده است: «نقاشی پیوندش را با دربار شاه‌تهماسب نمی‌گسلد چراکه خود پیامبر دستار صفوی بر سر دارد... اگرچه شخص پیامبر ﷺ مقدس‌تر از آن بود که به تصویر کشیده شود و لذا رخ پوش بر چهره دارد» (ولش، ۱۳۸۴، ۸۹)

- نظرلی در پاسخ به سؤال مذکور، در کتاب «جهان دوگانه مینیاتور ایرانی» به نکته‌ای متفاوت اشاره می‌کند:

«محمد ﷺ در تمایز با فرشته‌ها و جبرییل با کلاه قزلباش و صورت پوشیده تصویر شده که او

---

1. Stuart Cary Welch

۲. شاهنامه‌ای که در قرن دهم هجری به نام شاه‌طهماسب تدوین شده و امروزه با عنوان شاهنامه هوتون (Houghton) شهرت یافته است. رک: ولش، استوارت کری. (۱۳۹۱). اوج نگارگری: پژوهشی در توصیف نگاره‌های شاهنامه شاه‌طهماسب (شاهنامه هوتون). به کوشش سید کمال حاج سید جوادی تهران: فرهنگستان هنر.

را با شاه اسماعیل مربوط می‌سازد. می‌دانیم که اسماعیل پس‌ازآنکه خود را نماینده امام غایب[۱] اعلام کرد اغلب صورتش را با نقاب می‌پوشاند.» (نظرلی، ۱۳۹۰، ۶۶)

- جیوردینو در مقاله «تصاویر پیامبرﷺ در روایت معراج» آورده است: «پوشیدن روی پیامبرﷺ استفاده باشکوه از تصوف و راه مطلوب و متعادل بین تصویرسازی و دوری گزیدن از اتهام ارتدادی بود که از طرف امپراتوری عثمانی به دولت صفوی وارد می‌کردند.» (Giordano، ۲۰۱۰، ۱۹) او معتقد است هنرمندان چندان به احادیث [در مورد ممنوعیت تصویرگری و شمایل‌نگاری] پایبند نبودند. اندیشمندان تلاش کرده‌اند بین دین و صوفی گری ارتباط پیدا کنند. تصوف ممکن است در تغییر نگرش‌ها نسبت به تصاویر پیامبرﷺ و حتی در بازبینی آن نقش داشته باشد. (Giordano، ۲۰۱۰، ۱۴-۱۵).

- در کتاب دیگری با عنوان «سیر تحول معراج نگاری حضرت محمد ﷺ در عصر ایلخانی تا صفوی» نویسنده با تائید مطالبی از کتاب جهان دوگانه مینیاتور ایرانی نوشته مائیس نظرلی، مطالب را بدان می‌افزاید. درجایی پوشانده شدن چهره حضرت محمد ﷺ را مرتبط با اندیشه‌های شیعه در چهره‌پردازی و ممنوعیت تصویر در اسلام می‌داند (جوانی، ۱۳۹۷، ۵۹) در ادامه احتمال ارتباط بین موضوع و تصویر را بیان می‌کند. در آثاری که در متن حوادث تاریخی قرارگرفته مضمون را دلیل عدم استفاده از برقع یا پوششی بر چهره در تصویرسازی می‌داند و در تصویرسازی‌هایی که فقط حوادث تاریخی مطمع نظر نبوده پیامبرﷺ با پوشش و نقاب سفید مصور کرده‌اند[۲] (جوانی، ۱۳۹۷، ۵۹) همچنین این روبند را یک احترام دینی و رازگونگی و تقدس بخشی به شخصیت والای پیامبرﷺ بیان می‌کند(جوانی، ۱۳۹۷، ۷۹).

- دلیل پوشانده شدن صورت پیامبرﷺ در نگاره‌های دوره صفوی، بحث ممنوعیت تصویرگری و تأثیر فقه در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر فقه بر شکل‌گیری پوشیه در شمایل‌های

---

۱. شاه اسماعیل اول که معصوم معرفی‌شده بود می‌توانست ادعای نمایندگی امام غائب را درروی زمین داشته باشد... اسماعیل خود را نماینده امام غائب معرفی می¬کرد، مخصوصاً تأکید می‌شد که او مرشد کامل طریقت صفویه و سایه خدا برزمین (ظل الله فی الارض) است. (نظرلی، ۱۳۹۰، ۱۵۸)

۲. احتمالاً منظور نویسنده در مورد نسخه‌های متعدد شمایل‌نگاری پیامبر، باشد که به‌طور مثال در نسخه جامع التواریخ دوره ایلخانی در نگاره «حضرت محمد، ابوبکر و رمه بزها» و موضوعات عادی زندگی ایشان پیامبر، بدون پوششی بر صورت مصور شده است اما در نسخه‌هایی مانند تصویرگری معراج پیامبر، صورت پوشیده گردیده است.

پیامبرﷺ و ارائه در ایران عصر صفوی» موردبررسی قرارگرفته است. در آخر به این نتیجه رسیده است که استفاده از چهره نمایی یا چهره پوشانی در عصر صفوی هیچ ارتباطی با مسئله‌ی فقه شمایل ندارد زیرا نه تنها هیچ اجماعی در این عصر در خصوص منع کشیدن شمایل وجود ندارد بلکه هیچ فرع فقهی خاصی نیز در این‌باره طرح نشده است. همچنین درباره جواز نگارگری از طرف محقق کرکی و مخالفان، هیچ پیوندی با مسئله استفاده یا استفاده نکردن از نقاب و پوشش صورت ندارد زیرا اگر تاثیری داشت می‌بایست از اصل نگارگری اجتناب شود. استفاده از پوشیه هیچ نسبتی با مسئله‌ی فقه تعزیه نیز ندارد.

- دشتگل در ارتباط با مسئله پوشیده شدن چهره پیامبرﷺ در نگارگری‌های دوره صفوی معتقد است تصاویری که در ارتباط با چهره پیامبرﷺ و حوادث زندگی ایشان به قلم هنرمندان عهد صفوی خلق شد تأثیر بسزای اندیشه‌های مذهبی و جریان‌های سیاسی تفکر شیعی در ورود الحاقات جدید عناصر تصویری، همراه با سلیقه سفارش‌دهندگان و دقت نظر نگارگران در شکل‌گیری نقاشی دینی عصر صفوی است. همچنین او به عقیده ثروت عکاشه اشاره می‌کند که «نقابی که بر چهره پیامبرﷺ کشیده شده نشانه آن است که تصویر مربوط به زمان نبوت آن حضرت است.» (دشتگل، ۱۳۸۹، ۵۴-۵۵)

همین‌طور که از برخی نظرات آورده شده مشخص است که مسئله پوشاندن چهره پیامبرﷺ در نگارگری ایرانی دوره صفوی روشن نیست و صاحب‌نظران دلایل متفاوتی را مرتبط با این مسئله مطرح کرده‌اند و به بیان چند جمله اکتفا نموده‌اند. لذا بررسی بیشتر و تحقیق دراین‌باره ضروری می‌نماید، بعلاوه از امکان تأثیر مکاتب فکری حاکم همچون حروفیه نیز سخنی به میان نیامده است.

۲. حروفیه

حروفیه جریانی فلسفی-عرفانی است که در قرن هشتم هجری توسط فضل‌الله استرآبادی (۷۹۶-۷۴۰ ه.ق) بنیان یافت. درباره اینکه نام اصلی فضل‌الله چه بوده است نظرات مختلفی وجود دارد اما مشهورترین آن‌ها، «فضل‌الله»، «فضل» و در متون حروفی بجای نام او از حرف «ف» استفاده کرده‌اند. (اسلوار، ۱۱۳۹۱، ۱۴-۱۶) گفته می‌شود در حین رؤیا علم

تعبیر خواب توسط پیامبرﷺ به او داده‌شده است. همچنین دانش تأویل احکام شرعی به او عطاشده است. معروف‌ترین اثری که از وی باقی‌مانده است «جاودان کبیر»[۱] است. دو تن از مشهورترین شاگردان او یکی علی‌الاعلی (۸۲۲-۷۵۴ ه.ق) بود که «جاودان نامه»ی فضل را به نظم درآورد و دیگری سید عمادالدین نسیمی (۸۲۱-۷۴۸ ه.ق)[۲] است. حروفیان فلسفه خود را بر اولویت جنبه هستی شناسانه حروف بنا نهاده‌اند. آنان حروف را اساس وجود می‌دانند. معتقدند خلقت بر اساس فرمان «کن»[۳] که متشکل از حروف است، تحقق می‌یابد. همه‌ی موجودات در جهان هستی بالقوه و یا بالفعل دارای صدا هستند و این صداها ۳۲ عدد در برابر ۳۲ حرف می‌باشند و اساس هستی بر این ۳۲ حرف استوار است. این جریان فکری خاص بر طریقت‌ها و نظام‌های فکری دیگر تأثیر گذاشت و حدود دو قرن و نیم فعالانه به حیات خود ادامه داده است. (اوسلوار، ۱۳۹۱، ۱۴۶-۸۰) علم حروف علمی است که به تفسیر حروف و اسماء از طریق قواعد حروفی می‌پردازد. فضل‌الله به علم حروف که از قدمت زیادی برخوردار بود آشنایی کامل داشت و نتایج تلاش جستجوگران این علم را دستمایه کار خود قرار داد و آن را در آیین جدیدی متکامل کرد. (رمضانی، ۱۳۹۶، ۱۷۷) فلسفه حروفی را می‌توان فلسفه‌ای نامید که مبتنی بر حروف و انسان است. آن‌ها انسان را که حروف به بهترین شکل در او ظهور یافته در کانون نماز، روزه، کعبه و حجرالاسود قرار می‌دهند. طواف تمثیل‌وار بر گِرد انسان صورت می‌گیرد. آنان اعمال عبادی وضو، انواع نمازها: یومیه، عید، میت، وسطی، شکسته، نماز روز جمعه، وتر و... ، روزه، حج، غسل، خمس و زکات، احرام، را نیز با حروف و با محوریت انسان تعبیر می‌کنند. با همین روش تفسیری به توضیح درباره پیامبران می‌پردازند از آدم، نوح، ابراهیم، یوسف و سلیمان تا موسی} ، عیسی} و پیامبرﷺ و مهدی}. آنان به قیامت و جهان پس از مرگ نیز توجه داشتند و درباره دنیا و آخرت، دخان مبین، یاجوج و ماجوج، بهشت جهنم و اهل آن، پل صراط، اسرافیل، برآمدن خورشید از

---

۱. این کتاب تفسیری از قرآن است که به کتاب مقدس حروفیه شهرت یافته است.

۲. در برخی منابع تاریخ تولد او را ۷۷۰ ه.ق ذکرشده است. درباره تاریخ وفات او نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی ۸۰۷ ه.ق و برخی دیگر ۸۳۷ ه. ق آورده‌اند.

۳. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یاسین:۸۲): هرگاه خداوند چیزی را اراده کند دستور «باش» می¬دهد و آن چیز بی‌درنگ وجود می‌یابد.

مغرب و رویت الله، به روش خود تفسیر کرده‌اند. پیامبرﷺ در حدیثی گفته است زمین حرم در ام‌القری (مکه) شکافته شده و دابّه الارض از آن بیرون می‌آید. آنان ام‌القری را بعلت در راس بودن آن، در بدن انسان معادل سر قرارداده‌اند و شکافته شدن زمین حرم نیز عبور خط استوا تعبیر کرده‌اند. در منابعی گفته می‌شود دابّه عصا را بر پیشانی تک‌تک مردم می‌گذارد آن فرد اگر مومن باشد نقطه سپید و روشنی در رخسارش نمایان می‌شود و نوشته «این مومن است» دیده می‌شود و بالعکس. برخی دابّه را همان مهدی علیه‌السلام دانسته‌اند.

۲-۱- حروفیه و صورت انسان

برای کلمه صورت معناهای مختلفی ذکر کرده‌اند؛ برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: شکل، تمثال، هیئت، حقیقت، صفت، چهره، نوع، شبح و مثال ذهنی، تمثال مجسم، شباهت، پیکر و شکل آفریده‌ای از آفریده‌های خداوند متعال خواه مجسمه باشد یا غیر مجسمه. (فرحناک، ۱۳۸۴، ۳۰-۳۷) هر انسانی به واسطه صورتش قابل تشخیص و تمیز از دیگری است. «انسان» از محوری‌ترین مفاهیم در دستگاه فکری حروفیان است. اینکه تمام موضوعات مطرح‌شده از سوی آنان به نحوی با انسان در ارتباط است، بی‌شک اغراقی در میان نیست. بخصوص «صورت» انسان به‌عنوان تجلی‌گاه آیات قرآنی معرفی‌شده است.[۱]

حدیثی مشهور درباره صورت از پیامبرﷺ إِنَّ اَللهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَی صُورَتِهِ.[۲]

(همانا خداوند آدم را به‌صورت خویش آفرید) موردبحث بسیاری در مورد ضمیر «ها» در «صورته» قرارگرفته است. حدیث مذکور در قرن سوم هجری با اشعار حلاج وارد سنت عرفانی شد. حروفیان نیز که به اندیشه‌های حلاج توجه داشتند از آن تأثیر پذیرفتند. «حلاج معتقد است که خداوند آدم را بر صورت خویش آفرید یعنی او را مظهر صفات خود قرار داد و از این روی حق که در همه صورت‌ها جلوه‌گر است در آدم به برترین و کامل ترین صورت متجلی است.» (آقادادی، ۱۳۹۶، ۷۱) «حروفیان نیز با استناد به حدیث مذکور، معتقد بودند که

---

۱. این اهمیت را به نحوي در آثار دیگران نیز مي‌توان مشاهده کرد. براي نمونه نک: لاهیجی، شمس‌الدین محمد، مفاتیح الاعجاز ص۴۹۷: مگر رخسار او سبع‌المثانی است / که هر حرفی ازو بحر معانی است.

۲. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۴. ص ۱۴

خداوند در صورت و صفات آدمی جلوه کرد و به همین سبب فرشتگان را فرمان داد تا بر او سجده کنند و نماز برند.» (الویری، ۱۳۹۱، ۲۸۸) اگرچه این حدیث اساسا از مباحث عرفانی مطرح شده بود اما در اندیشه حروفیه مورد توجه خاص قرار گرفت.

حروفیان معتقدند برترین و بافضیلت‌ترین عضو در وجود انسان، چهره اوست؛ زیرا همه ارگان‌های حسی ظاهر و باطن در چهره قرار دارد. صورت انسان جایی است که کلمات الهی به‌طور کامل در آن ظهور نموده است.

صورت رحمانی بولدوم صورت رحمن بنم
روح مطلق حق کلامی ق و والقرآن بنم
مصحفم حرف کتابم هم کلامم هم کلیم
هم کلام ناطقم هم حقدن اوش پرهان بنم[۱]
(۵۴-۱۸۴۴,۵۳.Nesimi)

صورت انسان را «لوح محفوظ» هم می‌نامند. چهره انسان بر اساس فطرت الهی خلق شده است و معنای این سخن، ظهور کلام خداوند با ۲۸ و ۳۲ علامت بر صورت انسان است.[۲]

لوح محفوظ است پیشانی و قرآن روی دوست
کل شی هالک[۳] لاریب اندر شان اوست
(دیوان نسیمی، ۱۳۵۰، ۶۶)

صورت انسان از چنان جایگاهی نزد حروفیان برخوردار است که از آن به ام‌الکتاب، نسخه اسماءالحسنی می‌دانند و حتی به سوره‌هایی از قرآن تشبیه کرده‌اند: سوره‌های سبع المثانی یا فاتحه‌الکتاب، دخان، صافات، ضحی، ق، کوثر، لیل و...[۴]

---

۱. صورت رحمانی یافتم، صورت رحمان من هستم. روح مطلق، کلام حق، قاف و قرآن من هستم. مصحف منم، حرف کتابم، هم کلامم هم کلیم، هم کلام ناطقم هم سه برهان را از حق دارم.

۲. رک: اوسلوار، فاتح. (۱۳۹۱). ۲۳۶-۲۳۷.

۳. اشاره است به كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ. (القصص:۸۸)

۴. رک: تدین نجف‌آبادی. (۱۳۹۰). ۱۰۵-۱۲۵. همچنین رک: شکرخدایی. (۱۳۹۶). ۱۳۸-۱۵۷.

زهی جمال تو مستجمع جمیع صفات
رخ تو آیینه رونمای عالم ذات
(دیوان نسیمی، ۱۳۵۰، ۵۰)

در اندیشه حروفیان به طریقی خاص و پیچیده حروف با رؤیت حق، وجه الله، شناخت خویشتن و شناخت حق از طریق خواندن خطوط صورت، انسان کامل، اعمال عبادی، ورود به بهشت مرتبط است. آن‌ها خطوط «امی»[۱] و «ابی»[۲] و «سپید»[۳] را تعریف کرده و آن را با مفهوم «خط استوا»[۴] کامل می‌کنند.[۵] عدم اطلاع از راز خط استوا به معنی عدم شناخت حق‌تعالی است. آنان پل صراط را نیز کنایه از خط استوا می‌دانند.

حروفیان معتقدند رؤیت الله، مشاهده ۳۲ کلمه الهی در صورت است. مشاهده روی خداوند را با اشاره به سوره قیامت آیه ۲۲-۲۳ بر مشاهده ۳۲ حرف الهی توسط بهشتیان در چهره‌های خویش بیان می‌دارند. به این دلیل انسان باید خود را بیابد و بشناسد و ابتدا به تماشای وجه خود بپردازد تا به دیدار حق نائل شود. (اسلوار، ۱۳۹۱، ۵۰۰-۵۰۱)

هفت خط وجه آدم هشت باب جنتست
شد بفضل حق اولوالالباب را این فتح باب

---

۱. زمانی که انسان در بطن مادر خویش است خطوطی در چهره¬اش نمایان می¬گردد. به این خط امی گفته می¬شود که عبارتند از: موی سر، ۴ مژه و ۲ ابرو.

۲. به‌وقت بلوغ در چهره پسران خطوط دیگر آشکار می¬شود. ۲ خط مربوط به ریش، ۲ خط درون منافذ بینی، ۲ خط مربوط به سبیل و یک خط زیرلب. این خطوط را خطوط اَبی یعنی منتسب به پدر می‌نامند.

۳. خطوط اُمی و اَبی سیاه‌اند. در چهره انسان به موازات خطوط سیاه خطوط سپید نیزوجود دارد که قسمت‌های میان خطوط سیاه را گفته می¬شود؛ که در واقع بدون مو است.

۴. خطی عمودی است که با عبور خود از هرچیزآن را به دو قیمت مساوی تقسیم می¬کند. در چهره انسان وجود خط استوا بسیار حائز اهمیت است بدین جهت که ظهور ۳۲ حرف در انسان را نمایان می¬سازد. با عبور خط استوا از روی خط امی (موی سر، ۲ ابرو، ۴ مژه) فقط خط موی سر به دو قسمت تقسیم‌شده و ۸ خط حاصل می¬شود. هرکدام از خط ها از ۴ عنصر تشکیل‌شده پس ۳۲ خط به علامت ۳۲ کلمه الهی حاصل می¬شود. حساب‌های دیگری نیز در به دست آمدن ۳۲ خط وجود دارد. (رک: اسلوار، ۱۳۹۱، ۲۴۵-۳۴۰)

۵. بعد از عبور خط استوا، ۱۶ خط سیاه عبارتند از: ۲ مو، ۲ ابرو، ۲ داخل بینی، ۲ سبیل، ۲ ریش و ۲ عنفقه (زیرلب). جمع ۷ خط امی و ۷ خط ابی می‌شود ۱۴ که معادل حروف مقطعه چهارده گانه است. ۷ خط اُمی و ۷ خط اَبی هریک از ۴ عنصر تشکیل‌شده‌اند. با این محاسبه ۲۸ خط امی و ۲۸ خط اَبی خواهیم داشت که معادل حروف ۲۸ گانه قرآن است. اگر ۱۴ خط چهره انسان را با خط استوا به دو نیم تقسیم کنیم چنانچه پیامبر، موی سر خود را با فرقی باز می¬کرد، به ۱۶ خط می¬رسیم؛ یعنی حضرت محمد، ۷ خط را به ۸ خط کرد و به مشاهده وجه آدم } پرداخت. این ۱۶ خط با ۱۶ محلی که دارند جمعا معادل ۳۲ کلمه الهی هستند و ۳۲ خط را تشکیل می¬دهند.

ره بخـــط اسـتوای وجـه آدم چـون نبـــــرد
مشرک و بی دیده زان جاوید ماند اندر عذاب
(دیوان نسیمی، ۱۳۵۰، ۴۸)

۲-۲- حروفیه و حضرت محمد ﷺ

مروری بر تفاسیر حروفی در خصوص پیامبران نشان می‌دهد که بیشترین مطالب ذکرشده درباره حضرت آدم} و حضرت محمد ﷺ است. ازنظر حروفیان حضرت محمد ﷺ پی به خطوط آدم و حوا برده و آن را کسب و مشاهده نموده است. او با ۲۸ کلمه الهی سخن گفته و کتاب الهی با همین ۲۸ کلمه بر او نازل‌شده است. پیامبر ﷺ موهای سرش را به دو طرف باز می‌کرد این نشان می‌دهد که او به اسرار خط استوا واقف بود زیرا در این حال ۷ خط اُمی صورتش را به ۸ خط تبدیل می‌کرد و نتیجتاً ۳۲ کلمه الهی را در چهره خویش مشاهده می‌نمود.[۱] آنان معجزه شق‌القمر[۲] (تصویر۲) حضرت محمد ﷺ را با مشاهده خط استوا را در رخسارشان مرتبط می‌دانند.

آنان به‌غیراز شق‌القمر از نام پیامبر ﷺ اُمی خوانده شدن ایشان، معراج و کلیدواژه‌های مرتبط به آن (سدره المنتهی، رفرف، اسراء وقاب قوسین و...) نیز سخن گفته‌اند.[۳]

بازیابد هرکه خواند از رخت سی‌ودو خط
سر وانشق القمر با معنی ام الکتاب
(دیوان نسیمی، ۱۳۵۰، ۴۸)

نسیمی در دیوانش آورده است:

آن کو نظر به روی تو کرد و خدا ندید
محروم شد ز جنت و حور و لقا ندید
(دیوان نسیمی، ۱۳۵۰، ۱۲۵)

---

۱. کل اسماء که به آدم آموخته شد بر۳۲ حرف که تمام حروف را در برمی‌گیرد دلالت دارد. در جای دیگر آنان با اشاره به سوره انعام آیه ۱۱۵ بیان می¬دارند که خداوند تمام کلمات یعنی ۳۲ کلمه الهی را بر حضرت محمد, نازل کرده است.

۲. شق‌القمر یا دونیم کردن ماه با اشاره انگشتانش از معجزات پیامبر, است که در سوره قمر آیه اول آورده شده است.

۳. رک: اوسلوار، فاتح. (۱۳۹۱). ۳۳۰-۳۶۲.

موضوع معراج را که بیانگر حضور پیامبرﷺ در محضر خداست در دو بخش مورد بررسی قرار می‌دهند. قسم اول که روحانی بوده و در خواب صورت گرفته، انبیاء و اولیاء، بیت المعمور، درهای آسمان و سدره المنتهی را دیده‌است. معراج قسم دوم در بیداری و با بدن جسمانی بوده است. معراج کنایه از مشاهده خط‌هایی است که در وجود پیامبر بود و او آن‌ها را دید. بخش اول معراج- از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی- با براق صورت پذیرفته‌است. یکی از شاعران حروفی سوار شدن بر براق را کنایه ازتسلط بر نفس به‌کار برده است:

بـر بـراق نفـس حیوانـی شـوند از حـق سـوار

وز ورای چـرخ هفتـم جـای خـود تعییـن کننـد

بخش اول معراج، کنایه از حرکت پیامبرﷺ از مقام سرو پیشانی به مقام صدر و ظَهر است. و بخش دوم از مقام صدر و ظهر به آسمان سیر کرد. یعنی پیامبرﷺ از مقام صدر و ظهر به آسمان عروج کرده‌است. ظَهر جای ظهور است و عبارت از قدرت ازلی است و صدر نیز به دلیل وجود قلب، مقام علم است. بنابراین پیامبرﷺ پس از رسیدن به مقام علم و قدرت، به آسمان عروج کرد.

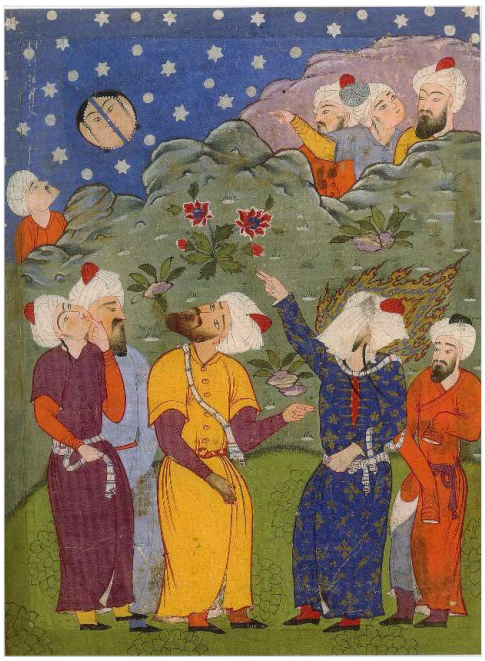

تصویر ۲: نگاره شق¬القمر کردن حضرت محمد, از نسخه فالنامه، قرن دهم هجری قمری، دوره صفوی، مکتب قزوین برگرفته از: (Farhad, ۲۰۰۹, p.۶۳)

این بیت اشاره به حدیثی از پیامبرﷺ دارد که در تمهیدات، اثر عین القضات همدانی عارف قرن ششم هجری چنین آورده شده است: «چون مرد بدان مقام رسد که از شراب معرفت مست شود و چون به کمال مستی رسد و به نهایت خود رسد نفس محمد ﷺ بر وی جلوه کند... هر که معرفت نفس خود حاصل کرد معرفت نفس محمد ﷺ او را حاصل شود و هرکه معرفت نفس محمد ﷺ حاصل کرد پای همت در معرفت ذات الله نهد من رانی فقد رای الحق همین باشد، هرکه مرا دید خدا را دیده باشد.» (گوهرین، ۱۳۶۸، ۵۵-۵۶) شرح این مطلب با اندیشه حروفیان از این جهت موافق است که دیدن روی محمد ﷺ دیدن خداست و شناخت معرفت همان خواندن اسماء الهی و خواندن سرّ۳۲ حرف از روی پیامبرﷺ است.

۳-۲- صورت پوشانی و حروفیه

با توجه به اهمیت جایگاه صورت و تجلی اسماء الهی در آن، پوشاندن چهره از نامحرمان و خطابینان نیز مطرح می‌شود:

از رقیبان خطابین رخ بپوش ای مه[۱] که شد
چهره پوشانیدن از چشم خطابینان صواب
(دیوان نسیمی، ۱۳۵۰، ۴۷)

نسیمی سرّ هر دوجهان را در چهره و صورت و خواندن اسماء الهی و سرّ۳۲ حرف می‌داند و هویدا شدن اسرار را جایز نمی‌داند:

نقاب زلف بپوشان بر آفتاب رُخَت
که سرّ هر دوجهان در طبق هویدا شد
(دیوان نسیمی، ۱۳۵۰، ۱۰۱)

نسیمی با اینکه در رخ پوشانی چهره از خطابینان تاکید می‌کند اما از طرفی طالب و مشتاق دیدار است و شوق دیدار را چنین بیان می‌دارد:

---

۱. در بشارت نامه، چنین آورده است: مصطفی ماه است و بهشت هشت در دارد... اگر موفق شوی و وارد بهشت وجود گردی، حق را در آن مشاهده خواهی کرد... اگر در این عالم موفق به دیدار نشوی عاقبت اهل نار خواهی شد. (اسلوار، ۱۳۹۱، ۴۹۳)

بردار ز رُخ دامن برقع که محبان
از شوق جمال گل تو جامه درانند
(دیوان نسیمی، ۱۳۵۰، ۱۰۶)

پوشاندن رخ در ظاهر به شکل پوشاندن صورت نمایان می‌شود و در معنای پوشاندن اسرار الهی و مشتاقی عاشق به دیدار معشوق و صورت یار، کشف اسرار حق و خواندن همان حروفی است که در پس آن نهفته است.

ولیکن این رویت را از نوع دیداری قلبی بیان می‌دارد. «صورت یار خود را صورت حق می‌داند که البته برای دیدن این حقیقت به چشم حق بین نیاز هست»(شکرخدایی، ۱۳۹۶، ۱۵۸)

حسن حق در صورت خوبان به چشم سر بدید
چون نسیمی هر که او را فضل یزدان رخ نمود
(دیوان نسیمی، ۱۳۵۰، ۱۱۲)

در بخشی دیگر از اشعارش نسیمی با اشاره به آیات قرآن در وصف پیامبرﷺ می‌گوید:

عارفان روی تو را روی یقین می‌خوانند
عروه موی ترا حبل متین می‌خوانند
آنچه بر لوح قضا منشی تقدیر نوشت
عاشقانت ز رخ و زلف و جبین می‌خوانند
صفت چشم تو است آیت مازاغ از آن
گوشه گیران دو ابروی تو این می‌خوانند
(دیوان نسیمی، ۱۳۵۰، ۹۹)

معنای پوشش و حجاب در ادبیات عرفانی جایگاه خاصی دارد در اندیشه حروفیه به غیر از جایگاه عرفانی خود معنای خاص تری نیز پیدا می‌کند.

از طرفی مواجهه با لزوم پوشش صورت پیامبرﷺ که همه اسرار الهی در آن عیان گشته را در ادبیات حروفیه ملاحظه‌می‌کنیم از طرفی در منابعی سراغ داریم که احتمالا پیامبرﷺ از پوششی بر صورت استفاده می‌کردند.

برقع و نقاب در دوره جاهلیت زنان و مردان هر دو استفاده می‌کردند. طوفان‌های شن و آفتاب تند صحرا نیز چنین پوششی را اقتضا می‌کرد. در بین مردان این پوشش کمی متفاوت از زنان بود. روسای قبایل و بزرگان عرب از آن استفاده می‌کردند. جاحظ در البیان والتبین چنین آورده است:

«و کان من عادة فرسان العرب فی المواسم و الجموع و فی أسواق العرب، کأیام عکاظ و ذی المجاز و ما أشبه ذلک، التقنّع، إلا ما کان من أتی سلیط طریف بن تمیم، أحد بنی عمرو بن جندب، فإنه کان لا یتقنع... و القناع من سیما الرؤساء؛ و الدلیل علی ذلک و الشاهد الصادق و الحجة القاطعة، أن رسول الله صلی صلّی الله علیه و سلّم کان لا یکاد یری إلا مقنّعا.» (جاحظ، ۶۹، ۲۴۶-۷۰) «ترجمه: از عادات فارسان عرب، در اعیاد و اجتماعات و در بازارهایشان، همچون ایام برگزاری بازار عکاظ و ذی المجاز و امثال آن، پوشیدن قناع[1] و پرده بر چهره بوده است... و قناع از نشانه‌های رئیسان و بزرگان بوده است و دلیل و شاهد صادق و حجّت قاطع بر این سخن آنکه رسول خدا که درود و سلام بر او باد، کمتر بدون قناع دیده می‌شد.» (ترکی، ۱۳۹۰، ۴۳)

ارتباط این موضوع در تجمیع دلایل پوشاندن صورت پیامبرﷺ کامل می‌شود.[2] اما در همین مجال هم می‌توان گفت که پذیرش این سخن که شاه اسماعیل با این سنت آشنا بوده و برقعمی‌انداخته بی‌راه نیست.

۴-۲- حروفیه در دوران صفوی

مهم‌ترین نهضت مذهبی-سیاسی عهد صفوی نهضت نقطویان یا پسیخانیان است. موسس این نهضت محمود پسیخانی (مرگ ۸۳۱ ه.ق) در سال ۸۰۰ ه.ق این طریقت را با الهام از نهضت حروفیان به وجود آورد. (کوروش عبادی، ۱۳۹۳، ۸۹) او که از مریدان حروفیه بود با افکار افراطی که مورد تایید حروفیان نبود شاخه‌ای را به نام نقطویه به وجود آورد. او

---

۱. قناع همان برقع است.

۲. یکي از دلایلي که نویسنده احتمال مي‌دهد در پوشاندن چهره پیامبرتاثیرداشته باشد متن جهان گشاي خاقان است که در آن امام زمان(عج) با نقاب توصیف شده است.

پیدایش همه چیز را از خاک می‌دانست و آن را نقطه می‌خواند. (مشکور، ۱۳۷۵، ۱۱۶) به‌هرحال اندیشه حروفیه در دوران صفوی به قدری بود که در اشعار موسس دولت صفوی، شاه اسماعیل (۹۰۶-۹۳۰ ه.ق) نیز دیده می‌شود:

دلبرا شمس الضحی دور شعله‌ی رخسارینیز
آیت «طاها» و «یاسین» صورت دیدارینیز
قامتون «طوبی» دورور «نون والقلم» دور قاشلارون
«هذه جنات عدنٍ» لعل شکر بارینیز
(اسماعیل صفوی، ۱۳۸۰، ۱۸۱)

دلبرا شعله رخسارت شمس الضحی[۱] است. دیدار صورتت نشانه طاها و یاسین است.[۲] قامتت طوبی است و ابروانت نون والقلم، لعل شکربار تو هذه جنات عدن.[۳]

احتمالا حروفیه در تلفیق با تشیع، تصوف، نظریه انوار سهروردی و ایدئولوژی قزلباش، جهان‌بینی صفویه را پایه‌گذاری کرد که تفاوت‌های کیفی بسیاری با جهان‌بینی نمایندگان دوره‌های قبل داشت و بر شکل‌گیری افکار فلسفی-دینی منحصربه‌فرد صفویه تاثیر گذاشت که در قرن هفدهم در مکتب فلسفی معروف اصفهان با نمایندگان برجسته‌ای چون میرداماد و ملاصدرا به تکامل رسید. نقاشی مینیاتور کارگاه دربار صفویه در تبریز را می‌توان ظهور تجسمی دیدگاه‌های حروفی محسوب کرد. (نظرلی، ۱۳۹۰، ۳۰) «بعضی از پژوهشگران، پیشرفت مکتب نقاشی در دربار صفوی را به شخصیت احساسی اسماعیل اول ربط می‌دهند. اسماعیل پس از به حکومت رسیدن، دست از سرودن کشید و پس از مدتی، سرگرم تاسیس کارگاه نقاشی شد.» (نظرلی، ۱۳۹۰، ۱۵۴)

۳. نگاره‌های پیامبر ﷺ در نگارگری دوره صفوی (مکاتب تبریز، قزوین-مشهد)

نخستین بار در نگارگری دوره صفوی شاهد پوشانده شدن صورت پیامبر ﷺ با پارچه‌ای

---

۱. اشاره به سوره «شمس» آیه ۱، وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا(۱) (سوگند به خورشید و تابندگی‌اش.)
۲. اشاره به سوره‌های «طه» و «یس» است.
۳. اشاره به سوره «ص» جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ(۵۰) (باغ‌های بهشت ابد که درهایش به روی آنان باز است.)

سفید رنگ (نقاب، برقع، روبند[۱] و...) در نگاره‌ها هستیم. نگارگران در راستای عدم تصویرسازی چهره پیامبرﷺ از روش‌های گوناگونی بهره بردند. در فاصله زمانی اندکی پس از بروز این نوع پوشش شاهد پوشاندن صورت با عناصری همانند شعله آتش و نقاط سطوح نورانی هستیم. با توجه به مفهوم برقع که در بالا ذکر شد، در زبان فارسی برقع و نقاب بعنوان حجاب و هرگونه سِترو پوششی به مفهوم کلی مطرح شده است. در اشعار فارسی نیز برقع هم به معنای پارچه‌ای که برصورت می‌افکندند و هم سِتر، پوشش و حجاب به مفهوم کلی بسیار آورده شده‌است. به طور مثال نظامی در لیلی و مجنون، بخش معراج پیامبراکرم ﷺ از هردو مفهوم استفاده کرده است:

موقوف نقاب چند باشی
در برقع خواب چند باشی
برخیز و نقاب رخ برانداز
شاهی دو سه را به رخ درانداز

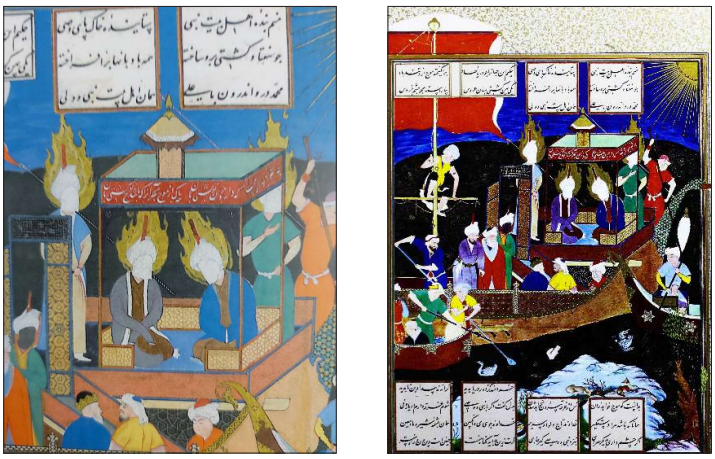

■ تصویر ۳: سمت راست: نگاره تمثیل فردوسی از کشتی(سفینه) تشیع،سمت چپ: جزئیات نگاره. شاهنامه تهماسبی(هوتون)،مکتب تبریز دوره صفوی. برگرفته از: (ولش، ۱۳۹۱، ۴۹)

۱. برقع حجابی که برروی افکنند ونام آسمان ششم است. (بدرخزانه¬ای، بکری بلخی، ۱۳۹۴، ۱۰۵). بُرقُع/ بُرقوع: ایرانیان برقع را به معنای مطلقِ روبند به کارمی‌برند. درعربستان سعودی برقع را برقع میلایه ونقاب می¬نامند وبیشترزنان عشایروروستایی آن را به صورت می¬گذارند. درآنجا برقع را از پارچه تنزیب سفید آهاردار تهیه می¬کنند. روی برقع گلدوزی انجام می¬دهند. (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۸، ج ۳، ۱۴۶-۱۴۷)

تصویر ۴: هفت پیکر، نظامی، مشهور به خمسه تهماسبی،منسوب به سلطان محمد، نیمه قرن دهم هجری قمری(۹۴۶-۹۵۰ه.ق)، مکتب تبریز دوره صفوی، لندن، کتابخانه موزه بریتانیا. برگرفته از: (Welch,۱۹۷۶,p.۹۶)

منظور از برقع تنها پارچه‌ای سفید رنگ که بر صورت افکنند نیست بلکه می‌تواند هر نوع حجابی که بر صورت قرار گیرد و منعی باشد بر تصویرگری جزییات صورت پیامبرﷺ مورد نظر باشد. اما در نگاره‌ها اولین بار برای بیان تصویری مفهوم حجاب پارچه سفید استفاده شده‌است. پیش از دوره صفویه صورت پیامبرﷺ تصویر می‌شد. شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ ه.ق وارد تبریز شد و به حکومت ترکمانان خاتمه بخشید و تمامی مواریث آن‌ها از جمله کتابخانه سلطنتی باشماری از کتب نفیس و هنرمندان آن، در اختیار او قرار گرفت. او ده سال حکومت بعدی خود را دور از جنگ سپری کرد و در این ده سال به حمایت از معماری، خطاطی، نقاشی و سایر هنرها پرداخت. بهزاد را همراه هنرمندان دیگر به تبریز آورد او را به ریاست کتابخانه منسوب کرد. انتقال هنرمندان به تبریز نقطه عطفی در تاریخ نقاشی ایران گردید و مکتب تبریز(۹۰۷-۹۶۳ ه.ق) شکل گرفت. بعد از شاه اسماعیل اول، پسرش،

شاه‌تهماسب (۹۳۰-۹۸۵ ه.ق) برتخت نشست. او براثرفشارهای پیاپی عثمانیایان برتبریز، پایتخت را از تبریزبه قزوین منتقل ساخت. او در سال ۹۶۲ ه. ق ابوالفتح بهرام میرزا برادرزاده خود را حاکم مشهد کرد. تا دوره شاه‌تهماسب دو پروژه مهم انجام شد، یکی شاهنامه تهماسبی. (تصویر۳) و دیگری خمسه تهماسبی، نوشته نظامی، شاعرو داستان‌سرای سده ۶ ه.ق. از زیباترین نگاره‌های آن نگاره معراج پیامبرﷺ اثرسلطان محمد است. (تصویر۴) [۱]

کارگاه هنری در دوران حکومت هر دو پادشاه مستقیما زیر نظر آن‌ها اداره می‌شد. رئیس کارگاه به دستور آن‌ها انتخاب می‌شد و سفارش کتب نیز با دستور و نظارت آن‌ها انجام می‌پذیرفت از این طریق می‌توان تاثیراندیشه و سفارش آنان را در آثار هنری این دوره دنبال کرد. «مجالس مینیاتور نه تنها رویدادهای مرتبط با شخصیت سفارش دهنده (شاه اسماعیل اول یا شاه‌تهماسب اول) را ثبت می‌کنند، بلکه به تایید وضعیت وجودی او هم می‌پردازند.» (نظرلی، ۱۳۹۰، ۹۶) شاه‌تهماسب در اواخر زندگی احوالاتش دگرگونی یافت و دیگراز هنرمندان نقاش حمایت نکرد و عده‌ای از هنرمندان به مشهد نزد بردارزاده او رفتند. ظاهرا عدم پشتیبانی او از هنرها شامل خطاطی و تذهیب نمی‌شد. به این ترتیب مکتب قزوین مشهد (۹۶۳-۱۰۰۶ ه.ق.) شکل گرفت. یکی از نخستین نسخ موجود مکتب قزوین فالنامه[۲] بود که تحت حمایت شاه‌تهماسب کارشده است. (تصویر۵) نوشته‌اند که کتابخانه ابراهیم میرزا در مشهد ۳ تا ۴ هزار جلد کتاب داشته است. سفارش او هفت اورنگ جامی، بین سالهای ۹۶۳ تا ۹۷۲ ه. ق اجرا شد. (تصویر۶) (آژند، ۱۳۸۹، ۴۸۱-۵۲۶).

---

۱. سلطان محمد تبریزی (فعالیت در حدود ۹۱۰-۹۵۷ ه.ق) از هنرمندان دربار شاه‌تهماسب صفوی است. یکی از دلایلی که ارتباط تنگاتنگ شاه با هنرمندان را نشان می¬دهد، آنست که او سمت معلمی شاه‌تهماسب در تصویرگری را داشت.

۲. مطالب این اثربیشتردرباره ستارگان، صورفلکی و... با گرایش مذهبی است با تمایلات شاه‌تهماسب هماهنگ بود. این نسخه حدود ۲۸ نگاره دارد و قطع آن‌ها ۴۴۵×۵۹۰ میلی مترمربع است. تنوع سبک‌ها در آن مشهود است. هیچ‌یک از نگاره‌ها رقم ندارد ولی بعضی آن‌ها را به آقامیرک و عبدالعزیزنسبت دادند. (آژند، ۱۳۸۹، ۵۲۲)

تصویر ۵: معراج از نسخه فالنامه، مشهور به فالنامه تهماسبی، نیمه قرن دهم هجری قمری، مکتب قزوین دوره صفوی، مجموعه آرتور ساکلر، واشنگتن دی سی. برگرفته از: (Farhad et al., ۲۰۰۹)

تشویق دربار صفوی به افزایش آثار مکتوب به مطالعه‌های مذهبی و اعمال سیاسی آنان، تاثیر مستقیمی در ادبیات و دیگر هنرها گذارد و سبب رونق خواندن و نوشتن کتب مذهبی شد. برخی کتب مذهبی مانند قصص‌الانبیاء نیشابوری (قرن ۵ ه. ق) دوباره نسخه‌برداری شد. (صداقت، ۱۳۸۶، ۲۷). (تصویر ۷) آثار مصور دیگری نیز همچون نسخه احسن‌الکبار موجود در کتابخانه کاخ گلستان صورت پیامبرﷺ با پوشش سفیدرنگی پوشیده شده است. (تصویر ۸)

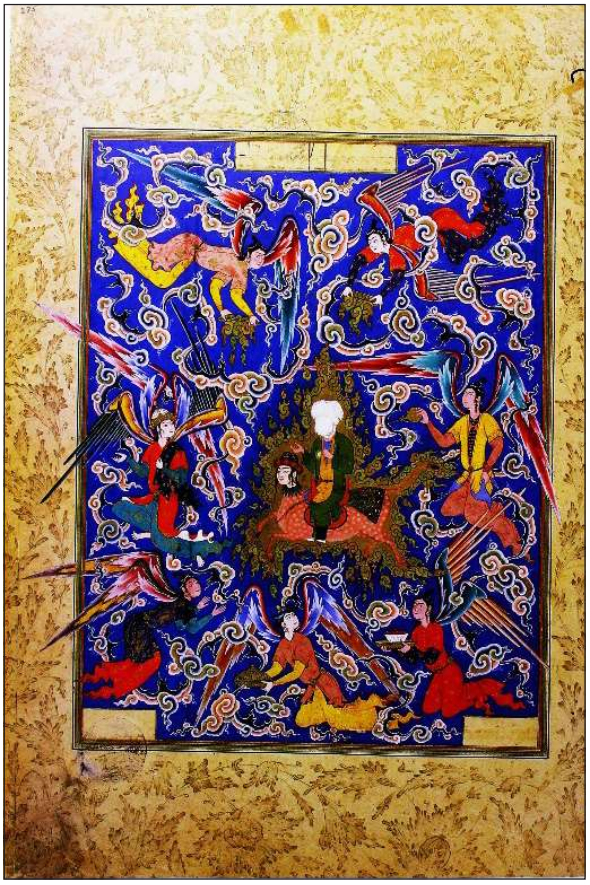

تصویر ۶: معراج از نسخه هفت اورنگ جامی(سلطان ابراهیم میرزا). ۹۶۳-۹۷۰ ه.ق ، مکتب مشهد دوره صفوی، گالری فریر موسسه اسمیتسون، واشنگتن دی سی. منبع: (Grabar. ۲۰۰۰. P. ۹۲)

۴. ارتباط چهره پوشانی پیامبر ﷺ در نگاره‌های دوره صفوی و حروفیه

باتوجه به مطالب ذکر شده می‌توان تاثیر حروفیه بر پوشانیدن چهره پیامبر ﷺ در نگاره‌ها را، چنین خلاصه کرد:

الف) احترام و تقدیس مقام والای پیامبر ﷺ و ارتباط با شاه اسماعیل

حروفیان پس از آیات قرآن، احادیث پیامبر ﷺ را معتبرترین منبع می‌دانند. در نگاه آنان پیامبر ﷺ ام الکتاب، رحمه للعالمین، شفای همه دردها، هادی انس و جن، خزانه حقیقت و معنای همه چیزاست. کلام الهی نزد اوست و با ظهور او متجلی گشته است.

او انسان کامل است. (اسلوار، ۱۳۹۱، ۳۲۴) از طرفی بزرگان عرب در دوره جاهلیت برقع می‌انداختند و چهره پوشانی آنان نشان از بزرگی و مقام بالا بوده است. شاه اسماعیل پس از آنکه خود را نماینده امام غایب اعلام کرد، اغلب صورتش را با نقاب می‌پوشانید. (نظرلی، ۱۳۹۰، ۶۵) این امر نشان دهنده آن است که او هم با این سنت آشنا بوده و احتمالا از این طریق -چه مستقیم و چه غیرمستقیم- وارد نگارگری دوره صفوی شده باشد.[۱] تاثیر حروفیه به هر طریقی چه مستقیم چه غیرمستقیم تنها دلیل بر این اتفاق تصویری نبوده است اما بررسی عوامل دیگر موثر در این اتفاق تصویری در کنار تاثیر حروفیه میتواند کلیتی را از این واقعه مهم در زمان صفویه روشن کند. متن تاریخی که دلیلی باشد بر سفارش مستقیم شاه بر نگارگری پیامبر ﷺ با ویژگیهای تصویری مذکور وجود ندارد اما ارتباط معنایی بین جایگاه صورت پیامبر ﷺ در اندیشه حروفیه و ارتباط آن با اشعار شاه اسماعیل و رفتارش و متون دیگر این دوره وجود دارد. از طرفی حروفیه برای پیامبر ﷺ جایگاه والایی قائل بودند و شاه اسماعیل هم در تقدیس مقام والای پیامبر ﷺ بسیار سروده است از طرفی نگارگران دوره صفوی با سنت صورت پوشانی که بیان شد، آشنا بودند ممکن است این آشنایی با تأثیرات اندیشه حروفی تلفیق شده و در قالب نگاره‌هایی با پوشش سفیدرنگی بر صورت، ظاهر گردیده است.

۱. شاید طرح این موضوع ابتدا کمي مورد بحث باشد که آشنايي شاه اسماعيل و رعايت سنت برقع اندازي، تاثير حروفيه براو، نحوه کار و سفارش کارگاههاي هنري در دربار صفوي، جمعا دلايلي است که باعث شده است شاه اسماعيل نگاره هاي پيامبر را با چهره پوشانده شده سفارش دهد. درحاليکه همه اين موارد که ذکرشد در کنار بسياري از عوامل ديگر تاريخي، ادبي، عرفاني و... معنا پيدا مي‌کند که در اين مقاله به آنها پرداخته نشده است.

تصویر ۷: نگاره معراج پیامبرﷺ از نسخه قصص الانبیاء نیشابوری، ۹۸۴ ه.ق دوره صفوی، مجموعه دایز کتابخانه ملی برلین. برگرفته از: https://digital.staatsbibliothek-berlin.de/werkansicht?PPN=PPN۶۰۰۰۹_PHYSID=PHYS&۰۰۰۲_DMDID=DMDLOG&۱۵۵۷۴۰۸۴

ب) بی‌طاقتی و بی‌تابی عاشق در برابر دیدار

همان‌طور که در ابتدا نیز بیان شد، حروفیان در اشعار خود به بی‌طاقتی و بی‌تابی در مقابل دیدن چهره یار بیان می‌دارند و بدین سبب به پوشیدن چهره توصیه می‌کنند.توصیه به پوشاندن چهره همان لزوم اسرار الهی است که در چهره پیامبرﷺ متجلی گشته و عاشق تشنه معرفت خواندن اسرار الهی است. نسیمی بااینکه طالب رؤیت رخسار است اما به بی‌خود شدن پس از رؤیت اشاره نموده و بیان می‌دارد که رؤیت و خواندن خطوط چهره و معرفت به اسمای الهی او را همچون حلاج اناالحق گویان می‌کند:

چون نسیمی هرکه رویت دید انا الحق می‌زند
رخ بپوشان ورنه خواهد کن فکان غوغا گرفت
(دیوان نسیمی، ۱۳۵۰، ۷۱)

همچنین:

رخ مپوشـان زمـن ای سـوخته صدبـار چـو شـمع
شـوق روی تـو بـه یـک شـعله چـو پروانـه مـرا
(دیوان نسیمی، ۱۳۵۰، ۴۳)

■ تصویر ۸: نگاره سمت راست: معراج پیامبر اسلام, از فراز قبه الصخره. نگاره سمت چپ: معجزه پیامبر, در شکافته شدن کوه. ۹۸۸ ه.ق ، مکتب مشهد دوره صفوی، کتابخانه کاخ گلستان. منبع: (رجبی، ۱۳۹۶، ۲۴۵و۳۱۸).

ج) سرّپوشی از چشم نااهلان و خطابین

انهمان‌طور که در بالا ذکر شد، حروفیان همچون عرفا در اشعار خود به سرّپوشی در مقابل خطابینان اشاره دارند، و ازآنجاکه اسرار الهی در قالب حروف و اسرارِ آن در چهره پیامبرﷺ متجلی گشته است به پوشانیدن چهره تأکید می‌کنند. نسیمی معتقد است هرکسی به سرّ الهی دست نمی‌یابد مگر جان عاشقان حیران:

نکتـه سـرّ خـدا در صـورت خوبـان خفـی اسـت
محـرم ایـن نکتـه جـان عاشـق حیـران بـود
(دیوان نسیمی، ۱۳۵۰، ۱۲۶)

د) دیدن پیامبرﷺ و رؤیت حق‌تعالی

حروفیان به استناد مفهوم حدیثی از پیامبرﷺ که می‌فرماید: «هرکس مرا در خواب ببیند، تحقیقا خداوند را دیده است» و قرآن که می‌فرماید: هرکس از پیامبرﷺ فرمان برد در حقیقت خدا را فرمان برده است. (نساء: ۸۰) همچنین به حدیثی که می‌گوید: » خداوند آدم را به‌صورت خویش و صورت رحمان آفرید»، چنین نتیجه می‌گیرند که صورت پیامبر صورت خداست. (اسلوار، ۱۳۹۱، ۳۲۵) بدین ترتیب مبحث «رؤیت الله» و «وجه الله» مطرح می‌شود.

کل شـی هالـک الا وجهـه
آیت فی شان وجهک فی الکلام[1]
(نعیمی، ۱۳۵۰، ۱۹)

همچنین:

تـا به رویت گفتـه‌ام وجهت وجهه چون خلیل
آتـش نمـرود بـر مـن گشـته ریحـان و گلاب
آیـه الکرسـی و طـه[2] هسـت حـق روی تـو
هرکه دارد نور حکمت داند از فضل این خطاب
(نسیمی، ۱۳۵۰، ۴۸)

حروفیان دراین‌باره با استناد به قرآن[3] و حدیثی از پیامبرﷺ که می‌فرماید: «کسانی که در

۱. مصرع اول اشاره به سوره قصص آیه۸۸ دارد. معنی: این سخن از کلام خداوند«کل شی هالک الا وجهه» نشانی در شان «وجه» توست.

۲. از نظرابن عربی حرف «طاء» به طاهرو «هاء» به هادی اشاره دارد و آن صفت پیامبرﷺ است. (ابن عربی، ۱۳۸۸، ۲۷۹) احتمالا علت انتخاب سوره طه در این بیت بدین جهت باشد.

۳. قصص:۸۸، فتح:۲۹، کهف:۲۸، قیامت:۲۲-۲۳، نساء:۴۷.

این دنیا موفق به دیدار با خداوند نشوند در آن دنیا نیز او را نخواهند دید» معتقدند، انسان برای دیدار با خدا ابتدا باید چشم دل باز کند و به تماشای وجه خود بپردازد آن‌گاه است که او به دیدار حق نائل خواهد آمد. به‌بیان‌دیگر رویت الله، مشاهده ۳۲ کلمه الهی در صورت است.

کس در نظر نیارد رخسار خوب ما را
زیرا که کس نیارد نظر خدا را
(نعیمی، ۱۳۵۰، ۵)

آنان معنای وجه الله را[۱] نیز چهره آدمی و مقام ۳۲ کلمه الهی می‌دانند که هلاک نمی‌شود. نعیمی در دیوان خود آورده است:

به روز حشر اگر چشمم نبیند حق تعالی را
بسوزد آتش آهم بهشت آباد عقبی را
(نعیمی، ۱۳۵۰، ۳)

هـ) با چشم دل نظر کردن

همان‌طور که پیش‌ازاین اشاره شد، مراد حروفیان از دیدن، نظاره کردن با چشم دل است. شناخت موردنظر شناخت مقطعات است. آن‌وقت است که حضرت محمد ﷺ را خواهد شناخت و درنتیجه حق را خواهد دید و شناخت. این امر زمانی حاصل می‌گردد که غیر حق را نبیند و به غیر حق نپردازد:

بمیر از غیر من تا من نقاب از چهره بگشایم
تو پنداری توان دیدن جمال من بآسانی
(نعیمی، ۱۳۵۰، ۲۳)

بدین ترتیب چون رسیدن به چنین مقامی و بریدن از غیر حق بر هر بیننده‌ای آسان نیست پس بهتر آنست که چهره پوشیده باشد و آن زمان یار چهره بگشاید که بیننده به چنین مرتبه‌ای رسیده باشد. برخی ابیات دیگر نیز شاهد همین امر است:

---

۱. وَلَا تَدْعُ مَعَ اللهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ: و هرگز با خدای یکتا دیگری را به خدایی مخوان، که جز او هیچ خدایی نیست، هر چیزی جز ذات پاک الهی هالک الذّات و نابود است، فرمان با او و رجوع شما به سوی اوست.

نعیمی نور روی ما ندید از خویشتن‌بینی
به بینی نور روی ما چو روی از خود بگردانی
(نعیمی، ۱۳۵۰، ۲۳)

نتیجه‌گیری

بررسی سیر تصویرسازی پیامبرﷺ در نگارگری ایرانی نشان می‌دهد که در دوره صفوی انقلاب تصویری به وقوع پیوسته است و آن، پوشانده شدن چهره پیامبرﷺ با پارچه‌ای سفید رنگ است. به نظر می‌آید یکی از علل تأثیرگذار در وقوع این انقلاب تصویری، افکار و عقاید حروفیه باشد. تأثیر عقاید این مکتب فکری-فلسفی را در اشعار شاه اسماعیل اول صفوی نیز می‌توان دید. حروفیان، جایگاه والایی برای پیامبرﷺ قائل هستند از طرفی دیدن روی حضرت را دیدن حق‌تعالی می‌دانند چراکه رؤیت الله، مشاهده ۳۲ کلمه الهی در صورت پیامبرﷺ است اما این‌رویت نه با چشم ظاهر بلکه با چشم دل صورت می‌پذیرد و بر هر خطابینی جایز نیست تا روی پیامبرﷺ بیند وبه اسرار الهی که در قالب حروف و اسماء در صورت ایشان متجلی گشته پی برد. نگاه حروفیان در کنار دلایل دیگر ادبی عرفانی سیاسی و... می‌تواند در پوشاندن چهره پیامبرﷺ در نگارگری دوره صفوی (مکاتب تبریز، قزوین-مشهد) مؤثر باشد.

منابع

قرآن کریم
۱. ابن عربی، محدبن علی. (۱۳۸۸). تفسیرعرفانی قرآن کریم. ترجمه و تصحیح حیدر شجاعی. تهران: نشرفهرست.
۲. اسماعیل صفوی اول، شاه ایران.(۱۳۸۰). کلیات دیوان، نصیحتنامه، دهنامه، قوشمالار فارسجا شعرلر/ شاه اسماعیل صفوی؛ مصحح رسول اسماعیل‌زاده. تهران: نشربین المللی الهدی.
۳. الویری، محسن. (۱۳۹۱). زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۴. اوسلوار، فاتح. (۱۳۹۱). حروفیه از ابتدا تا کنون با استناد به منابع دست اول، ترجمه داوود وفایی. تهران: مولی
۵. آژند، یعقوب. (۱۳۸۹). نگارگری ایران، پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران). ج۲. تهران: سمت.
۶. آقادادی، سمانه السادات؛ صمدانیان، محسن. (۱۳۹۶). روایت شناسی حدیث ان الله خلق آدم علی صورته و چگونگی بازتاب آن در متون سنت اول عرفانی. ش ۲۰.صص۶۵-۹۰.
۷. بدرخزانه‌ای بکری بلخی، محمدبن قوام بن رستم. (۱۳۹۴). بحرالفضائل فی منافع الافاضل. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات دکترمحمود افشاریزدی.
۸. تدین نجف آبادی، مهدی؛ رمضانی، علی. (۱۳۹۰) . چهره انسان تجلی گاه قرآن در نزد سید عمادالدین نسیمی. ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، ش۲۴، صص۱۰۵-۱۲۸.
۹. ترکی، محمدرضا. (۱۳۹۰). ای مدنی برقع مکی نقاب. نامه فرهنگستان، ش۴۵. صص۳۸-۴۴.
۱۰. جاحظ، عمروبن بحر.(۲۴۶). البیان والتبیین. بیروت: دار و المکتبه والهلال.ج۳
۱۱. جوانی، اصغر. (۱۳۹۷). سیر تحول معراج نگاری حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در عصر ایلخانی تا صفوی. نشر دانشگاه آزاد نجف‌آباد.

۱۲. حداد عادل، غلامعلی(گردآورنده)، ۱۳۷۸ دانشنامه جهان اسلام. جلد۳. تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
۱۳. رجبی، فاطمه. (۱۳۹۶). جلوه هنر شیعی در نگاره‌های عصر صفوی. تهران: سوره مهر.
۱۴. رمضانی، علی؛ اصغری گوار، نرگس. (۱۳۹۶) . ظهورات حروف در هستی شناسی حروفیه با تاکید بر دیوان عمادالدین نسیمی.بهارستان سخن. ش۳۶. ۱۷۵-۱۹۲.
۱۵. سعیدی زاده، محمدجواد؛ علیدوست، آیت‌الله ابوالقاسم. (۱۳۹۵). تأثیر فقه بر شکل‌گیری پوشیه در شمایل‌های پیامبرﷺ و ائمه] در ایران عصر صفوی. الهیات هنر. شماره ۴، صص ۱۴۵-۱۷۶.
۱۶. شین دشتگل، هلنا، (۱۳۸۹). معراج‌نگاری نسخه‌های خطی تا نقاشی‌های مردمی با نگاهی به پیکرنگاری حضرت محمدﷺ سده‌های ۸ - ۱۴ ه. ق. تهران: انتشارات شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. صداقت، معصومه.(۱۳۸۶). پیامبران اولوالعزم در نگاره‌های قصص الانبیا ابواسحاق نیشابوری. مطالعات هنر اسلامی. ش۷. صص۲۳-۴۶
۱۸. فرحناک، علیرضا. (۱۳۸۴). پیکرتراشی و نگارگری در فقه. قم: بوستان کتاب قم.
۱۹. کنبای، شیلا. (۱۳۹۱). نقاشی ایران، مترجم مهدی حسینی، تهران: دانشگاه هنر.
۲۰. کوروش عبادی، سمیه. (۱۳۹۳). جایگاه تشیع در نظام حکومتی صفویه. تهران : منتشران اندیشه.
۲۱. گوهرین، صادق. (۱۳۶۸). شرح اصطلاحات تصوف. تهران: زوار. ج۲ و ۵.
۲۲. مجلسی، محمدباقربن محمدتقی. (بی تا). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام .ج۴
۲۳. مشکور، محمئ جواد. (۱۳۷۵). فرهنگ فرق اسلامی. مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
۲۴. نظرلی، ماییس. (۱۳۹۰). جهان دوگانه مینیاتور ایرانی: تفسیر کاربردی نقاشی دوره صفویه، ترجمه عباس علی عزتی، تهران: فرهنگستان هنر.
۲۵. نعیمی تبریزی، فضل الله؛ نسیمی شیروانی، عمادالدین. (۱۳۵۰) . به اهتمام پروفسور رستم علی اف. تهران: نشر دینی، ج۱.
۲۶. ولش، استوارت کری. (۱۳۸۴). نقاشی ایرانی نسخه نگاره‌های عهد صفوی، ترجمه احمدرضا تقاء، تهران: فرهنگستان هنر.
۲۷. ولش، استوارت کری. (۱۳۹۱). اوج نگارگری پژوهشی در توصیف نگاره‌های شاهنامه شاه تهماسب(شاهنامه هوتون). به کوشش سید کمال جوادی. تهران: پژوهشکده هنر.
۲۸. ولش، استوارت کری. (۱۳۹۱). اوج نگارگری: پژوهشی در توصیف نگاره‌های شاهنامه شاه‌طهماسب (شاهنامه هوتون). به کوشش سید کمال حاج سید جوادی تهران: فرهنگستان هنر.
29. Farhad, Massumeh. Bagci, Serpil and Mavroudi, Maria. (2009). Falnama: The Book of Omens. Washington, D.C. : Arthur M. Sackler.
30. Giordano. M. (2016). Image of the Prophet in the narrative of the Ascension. Retrieved from https://www.academia.edu/

31. Grabar, O. (2000). Mostly miniatures: An introduction to Persian painting. Princeton, N.J: Princeton University Press.

32. Nesîmî. Seyyid Ömer Imadüddin. (1884). Nesīmī dīwānı. the Bavarian State Library. https://books.google.com/books

33. Oleg, G. Natif, M. (2004), The story of Portraits of the Prophet Muhammad.p19. https://www.academia.edu/

34. https://digital.staatsbibliothek-berlin.de/werkansicht/?PPN=PPN615574084&DMDID=DMDLOG_0016

35. Stuart, C. Welch, A King's Book of Kings: The Shah-nameh of Shah Tahmasp (Metropolitan Museum of Art, New York, 1972).

36. Welch, S. C. (1976). Persian painting: Five royal Safavid manuscripts of the sixteenth century. New York: G. Braziller.